

اصول حاکم بر عدالت کیفری در حقوق موضوعه ایران

داود اسدی^۱

تاریخ وصول: ۸۹/۲/۲۸

تاریخ پذیرش: ۸۹/۹/۲۵

چکیده

عدالت از قدیمی ترین مفاهیمی است که بشر از آغاز تمدن خود می‌شناخته و برای استقرار آن کوشیده است. عدالت اشکال مختلفی دارد که می‌توان به عدالت اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، کیفری و ... اشاره نمود. دانشمندان و صاحب نظران علم حقوق اصول متعددی را مؤثر بر عدالت کیفری دانسته‌اند که در این میان اصولی چون: اصل برائت، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل مسئولیت اخلاقی و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری از مهم ترین این اصول به شمار می‌روند. رعایت دقیق اصول فوق در رسیدگی به دعاوی، نویدبخش تحقق عدالت می‌باشد و بی‌توجهی به آنها حق مراجعه کنندگان به دستگاه قضایی را تضییع نموده و موجبات بی‌عدالتی را فراهم می‌نماید. توجه به شخصیت و کرامت انسانی افراد، رعایت کامل حقوق متهمان و مصون ماندن جان و مال و ناموس مردم از تجاوز را می‌توان از نتایج مسلم رعایت این اصول دانست.

واژگان کلیدی: عدالت کیفری، حقوق، جامعه، متهم، قضاوت، جرم.

مقدمه

انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است و سرشت و طبیعت آن بر اجتماعی بودن مبتنی است، تنوع و کثرت نیازهای بشر به اندازه‌ای است که تأمین همه آنها از سوی هر یک از افراد امری محال و غیرممکن است و چاره‌ای جز این نیست که در یک زندگی جمعی هر یک از افراد بشر در تأمین بخشی از این نیازها ایفای نقش نمایند. زندگی افراد در اجتماع به دلیل تعارض منافع، همواره در طول تاریخ مواجه با اختلاف و درگیری فردی و گروهی

۱- کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم شناسی



بوده است. برای کاستن از این درگیری‌ها و حل و فصل اختلافات، چاره در این دیده شد که با تشکیل حکومت و وضع قانون، حقوق و تکالیف افراد جامعه در مقابل یکدیگر تبیین گردد. بر این اساس حاکمان و اداره کنندگان جامعه بر آن شدند تا با وضع قوانین عادلانه حقوق و آزادی‌های مشروع شهروندان را تأمین و تضمین نموده و شرایط لازم جهت تحقق عدالت را فراهم نمایند. از جمله عواملی که نقش مهمی در استقرار عدالت در جامعه دارد، عدالت کیفری و اصول حاکم بر آن است.

اصولی از قبیل: براءت، قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، مسئولیت اخلاقی و شخصی بودن مسئولیت کیفری همه و همه ریشه در عدالت داشته و برای فعلیت بخشیدن به عدالت کیفری بروز و ظهور پیدا کرده‌اند. حال به لحاظ اهمیتی که این اصول در حقوق موضوعه ایران دارند، در این مقاله سعی ما بر این است که در حد مقتضی به سؤالات زیر در خصوص این اصول پاسخ دهیم:

- اصول چهارگانه فوق چه نقشی در تحقق عدالت کیفری دارند؟ و تخطی از آنها چه پیامدهای منفی در پی خواهد داشت؟
- چه راهکارهایی جهت اجرای بهتر و دقیق‌تر این اصول وجود دارند؟

اصول حاکم بر عدالت کیفری

۱- اصل براءت

یکی از اصول بسیار مهمی که در اجرای عدالت کیفری نقش بنیادین بازی می‌کند، «فرض بی‌گناهی متهم» یا «اصل براءت»^۱ است. این اصل را می‌توان میراث مشترک حقوقی تمام ملل متمدن جهان دانست (قربانی نیا، ۱۳۸۱: ۲۴۴).

اصل براءت از مبنای آزادی‌های پیش‌بینی شده در اسلام است. محدوده اصل براءت تنها احکام حقوقی نیست بلکه شامل تکالیف فردی نیز می‌شود و از ادله محکم و قرآنی و روایی این مسئله مستفاد است، که انسانها محدوده ممنوعه قانونی نباید مرتکب اعمال

1. Presumption of Innocence



ممنوعه گردند و در مواردی که منع قانونی و شرعی نرسیده باشد انسانها آزادند که افعال مختلف مباحه را مرتکب شوند (خاموشی، ۱۳۸۵: ۱۲۴).

مبنای این اصل بدون تردید عدالت است و اهمیت آن از این رو می‌باشد که در دعاوی کیفری، فرض گناهکاری یا مجرمیت متهم با فلسفه حقوق جزا و عدالت کیفری مغایر است و هرگاه به این اصل بی توجهی شود حقوق متهم دچار آسیب جدی شده، در نتیجه عدالت مخدوش خواهد شد. عدم رعایت این اصل در موارد بسیاری به ظلم بر شهروندان می‌انجامد. تجربه به اثبات رسانده که در مواردی، کسانی به سبب عدم اعمال اصل برائت زندانی شده و پس از مدتی بی‌گناهی آنان ثابت گردیده است.

بدیهی است در چنین صورتی، افزون بر آن که کرامت و حقوق طبیعی انسانی آنان رعایت نشده، ضررهای مادی و معنوی جبران ناپذیری نیز به آنان وارد شده است. گذشته از این در نظر نگرفتن اصل برائت، این نتیجه را به همراه دارد که از متهم درخواست گردد با ارائه دلیل و مدرک، اتهام را از خویش نفی کرده، بی‌گناهی خود را به اثبات رساند و بسیار روشن است که این امر همواره ممکن نیست. بلکه گاهی غیرممکن است و در نتیجه، انسان بی‌گناهی که به هر دلیلی نتوانسته بی‌گناهی خود را به اثبات رساند، مجازاتی را تحمل می‌کند که سزاوار آن نیست و این معنایی جز بیدادگری ندارد (همان، ص ۲۴۶).

جایگاه اصل برائت در حقوق امروزی

اصل برائت افزون بر این که در نظام حقوقی ایران در نقش یک رکن اساسی در امر دادرسی اعمال می‌گردد، در اعلامیه‌های جهانی و کنوانسیون‌های حقوق بشر و حقوق سایر کشورها نیز مورد توجه و تأکید قرار گرفته است.

الف) اصل برائت در حقوق موضوعه

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی و قوانین عادی به شرح زیر به این اصل اشاره نموده است:



- ۱- برابر اصل ۳۷ قانون اساسی: «اصل، برائت است و هیچ کس از نظر قانون مجرم شناخته نمی‌شود، مگر اینکه جرم او در دادگاه صالح ثابت گردد».
- ۲- طبق اصل ۳۸ قانون اساسی: «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».
- ۳- ماده ۱۲۴ آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر دلایل کافی برای احضار یا جلب موجود باشد»
- ۴- ماده ۱۲۸ آئین دادرسی کیفری بیان می‌دارد: «متهم می‌تواند یک نفر وکیل همراه خود داشته باشد...».
- ۵- ماده ۱۲۹ آئین دادرسی کیفری نیز به مواردی چون تفهیم اتهام به متهم همراه با ذکر دلیل، حق سکوت متهم، منع سؤالات القایی و ... اشاره می‌نماید.
- ب) اصل برائت در حقوق بین الملل و سایر کشورها
در بند ۲ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است:
هر کس به ارتکاب جرمی متهم شود، حق دارد بی گناه فرض شود تا اینکه تقصیر او براساس قانون محرز گردد.
- همچنین در بند یک ماده ۱۱ اعلامیه جهانی نیز در این باره مقرر می‌دارد:
هر کس که به بزهکاری متهم شده است بی گناه محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک محاکمه علنی که در آن کلیه تضمین‌های لازم برای دفاع او تأمین شده باشد، جرم او محرز گردد.
- کنوانسیون اروپایی حقوق بشر که کنوانسیون صیانت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی نیز خوانده می‌شود، بند ۲ ماده ۶ را به این اصل اختصاص داده، چنین مقرر داشته است:
هر فردی که مورد اتهام قرار می‌گیرد، بی گناه فرض می‌شود، مگر اینکه مجرمیت او به طریق قانونی ثابت شود.

به موجب قانون اساسی سال ۱۹۵۸ فرانسه « فرض بر بی گناهی متهم به جرم است تا اینکه قانوناً مجرمیت او ثابت گردد».

نتایج و آثار حقوقی اصل برائت

اصل برائت دارای آثار و نتایج مهمی است که برای تحقق یک محاکمه عادلانه ضرورت دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌نمائیم:

الف) قاعده البینه علی المدعی

مهم‌ترین اثر اصل برائت آن است که متهم به ارائه دلیل بر بی گناهی خویش موظف نیست، بلکه مقام تعقیب (دادسرا یا شاکی خصوصی) با تحصیل و ارائه دلیل، به اثبات بزهکاری متهم در مقابل دادگاه مکلف است، چه آنکه او مدعی است و به موجب این قاعده بار اثبات گناه بر عهده وی می‌باشد و او است که باید نقض قانون را از سوی متهم به اثبات رساند. (آشوری: ۲۹، ص ۴۸)

در امور مدنی نیز چنانچه در دعوایی خواننده منکر ادعای خواهان شود به مصداق این قاعده بر مدعی است که برای اثبات دعوی خود اقامه دلیل بنماید، زیرا نافی را نفی کافی است و در این صورت دادرس رسیدگی کننده به موضوع به اعتبار اصل عدم یا استصحاب عدمی آن ادعا را نمی‌پذیرد. تفاوت اصل عدم و استصحاب عدمی تنها در این است که در اصل عدم، سابقه مورد توجه نیست، لیکن در استصحاب عدمی حکم به عدم شیء، مبنی بر عدم سابقه آن می‌شود (رشادی: ش ۱۸).

ب) حقوق دفاعی متهم

از دیگر آثار و نتایج اصل برائت می‌توان به حقوق دفاعی متهم اشاره نمود که در راستای حمایت از اصل برائت پیش بینی و مقرر شده است با وجودی که مصادیق حقوق دفاعی متنوع است ما برخی از آنها که ناظر بر مرحله تحقیقات مقدماتی است را بیان می‌نمائیم.



۱) تضمینات حقوق دفاعی قبل از شروع بازجویی

با توجه به موقعیت ویژه امر تحقیق از متهم در فرایند تحقیقات مقدماتی، بر حسب اصول دادرسی منصفانه قبل از شروع بازجویی تصمیمات دقیقی در حمایت از حقوق دفاعی متهمان در نظام‌های دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. قاضی تحقیق و یا ضابطان دادگستری به نمایندگی از سوی قاضی تحقیق و یا به مباشرت در جرایم مشهود، مکلف به رعایت تضمینات مزبور هستند که بخشی از این تضمینات مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱-۱) ضرورت وجود دلایل کافی

با عنایت به لزوم اصل براءت، در نظام‌های دادرسی کیفری به منظور حمایت از اصل مزبور الزامات مخصوص در کلیه مراحل رسیدگی مقرر شده است. از جمله این الزامات لزوم اثبات اتهام توسط مقام تعقیب و شاکی خصوصی از طریق تحصیل و ارائه دلایل قانونی و مشروع منطبق با موازین دادرسی منصفانه نزد مقامات قضایی تحقیق و رسیدگی است. لذا امر بازجویی نیز که یکی از اقدامات حساس مرحله تحقیقات مقدماتی است، متوقف بر تحصیل و ارائه دلیل کافی مبتنی بر توجه اتهام به متهم از سوی مقام تعقیب و شاکی خصوصی است. ماده «۱۲۴» قانون آئین دادرسی کیفری در این باره بیان می‌دارد: «قاضی نباید کسی را احضار یا جلب کند، مگر اینکه دلایل کافی برای احضار یا جلب داشته و حسب ماده «۱۲۹» همین قانون تفهیم اتهام باید همراه با ذکر دلایل کافی باشد و چون امر تفهیم اتهام نیز از تضمینات قبل از شروع اتهام است، لذا وجود دلایل کافی برای شروع به اتهام ضرورت خواهد داشت.

۲-۱) ثبت هویت متهم

در مرحله تحقیقات مقدماتی طبق مقررات نظام دادرسی کیفری قبل از هرگونه اقدام تحقیق، هویت متهم باید دقیقاً ثبت شود. ثبت هویت متهم معمولاً در اوراق مخصوص چاپی انجام می‌شود. این رویه در سایر کشورها نیز اعمال می‌شود. در حقوق ایران نحوه ثبت هویت متهم به شرح ماده «۱۲۹» قانون آئین دادرسی کیفری پیش‌بینی شده است. این ماده مقرر می‌دارد: «قاضی ابتدا، هویت و مشخصات متهم (اسم، اسم پدر، شهرت، فامیل،



سن، شغل، عیال، اولاد و تابعیت) و همچنین آدرس (شهر، بخش، دهستان، روستا، خیابان، کوچه، شماره منزل) او را دقیقاً سؤال کرده به نحوی که ابلاغ احضاریه و سایر اوراق به آسانی مقدور باشد و متذکر می‌شود که».

در تبصره «۱» ماده مزبور در ادامه موضوع ثبت مشخصات متهم آمده است: «قاضی در ابتدای تحقیق به متهم تفهیم می‌کند، محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌کند، محل قانونی اوست و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد باید محل اقامت جدید را به گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند. در غیر این صورت احضاریه‌ها به محل اقامت سابق فرستاده خواهد شد ... رعایت مقررات این ماده از نظر تعیین محل اقامت شاکی یا مدعی خصوصی لازم است.

۳- ۱) تذکر به مواظبت در اظهارات

اهمیت بازجویی و آثار ناشی از آن ایجاب می‌کند که متهم در پاسخ به پرسش‌های مقدمات قضایی و انتظامی با احتیاط و دوراندیشی عمل کرده و به واسطه اظهارات نسنجیده موجبات گرفتاری خود را فراهم نکند. آگاهی متهم از این نکته بسیار اساسی و مؤثر در سرنوشت قضایی او است. اما اشخاص به ویژه هنگامی که به عنوان متهم و آن هم بار اول نزد مقامات قضایی و انتظامی حاضر می‌شوند، آنچنان از حالت روحی و روانی غیرعادی و نگرانی مخصوص برخوردارند که قادر به درک جایگاه بازجویی و آثار و تبعات ناشی از آن نیستند و چنانچه هشدارهای لازم قبل از انجام تحقیق به ایشان داده نشود، به احتمال زیاد با اظهارات ناصواب موجب لطمه به آبرو و حیثیت، آزادی، مال و یا حتی جان خود می‌شوند. از این رو در نظامهای دادرسی کیفری به منظور حمایت از حقوق دفاعی اشخاص تمهیداتی به منظور انجام بازجویی صحیح و قانونی و مطابق با موازین دادرسی منصفانه اندیشیده‌اند.

۴- ۱) تفهیم اتهام با ذکر دلایل آن

لازمه حمایت از حق دفاع متهم در دفع یا رد اتهام روا یا ناروایی که به او نسبت داده‌اند و نیز رعایت اصل برائت در این فرایند از دادرسی، آگاهی او از موضوع اتهام و دلایل آن



است. زیرا جهل نسبت به موضوع و دلایل اتهام، موجب خدشه به حقوق و آزادی‌های فردی به ویژه حق دفاع و نقض اصل براءت است. طبق شق «الف» بند «۳» ماده «۱۴» میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، در نظام‌های حقوقی اتهام فرد با ذکر نوع و علل آن باید در اسرع وقت و با تفصیل به زبانی که او بفهمد مطرح و به آگاهی وی برسد. قانون آئین دادرسی کیفری ایران مانند مقررات دادرسی کیفری سایر کشورها از قبیل آمریکا، انگلستان و لبنان حق آگاهی تفصیلی از موضوع اتهام را به صراحت برای متهم پیش‌بینی کرده است. ماده «۱۲۹» در مقام بیان این حق مقرر می‌دارد: «قاضی موضوع اتهام و دلایل آن را به صورت صریح به متهم تفهیم می‌کند ...» بیان کلمات «صریح» و «تفهیم» در ماده مذکور بیانگر آن است که بیان اتهام با جزئیات و دلایل آن باید به گونه‌ای صورت گیرد که متهم کاملاً درک نماید. به عنوان مثال اگر شخصی به عنوان معاونت در اختلاس تحت تعقیب است قاضی یا ضابط دادگستری باید ضمن تبیین مفهوم اختلاس از نظر حقوقی، عمل متهم را به عنوان یکی از مصادیق معاونت مذکور در ماده «۴۳» قانون مجازات اسلامی به همراه دلایل توجه اتهام توضیح داده و به درک کامل وی برساند.

۵- ۱) حق سکوت و اعلام آن

حق سکوت متهم در پاسخگویی به پرسشهای قضات و ضابطان دادگستری به هنگام بازجویی در نظام‌های دادرسی کیفری پذیرفته شده است. شق «ز» بند «۳» ماده «۹» میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی به حق سکوت متهم تصریح کرده است. در حقوق ایران با عنایت به قسمت اخیر ماده «۱۲۹» قانون آئین دادرسی کیفری که مقرر می‌دارد «چنانچه متهم از دادن پاسخ امتناع نماید» امتناع او در صورت مجلس قید می‌شود» حق سکوت متهم در اثنای بازجویی به نحو تلویحی مورد قبول مقنن است و قضات تحقیق و ضابطین دادگستری مکلف به رعایت این حق هستند.

۶- ۱) حق داشتن وکیل و اعلام آن

حق داشتن وکیل در تحقیقات مقدماتی و لزوم حضور و فعالیت قانونی وی در دفاع از حقوق موکل به ویژه در هنگام بازجویی تضمینی بسیار اساسی در جهت حفظ حقوق و

آزادی‌های فردی و جلوگیری از اخلال به حق دفاع است. حضور وکیل در تحقیقات مقدماتی موجب برقراری توازن و تحقق اصل تساوی سلاح‌ها در روند دادرسی کیفری است. زیرا حضور قضات مجرب تعقیب، شاکی خصوصی، وکیل یا وکلای او و ضابطان دادگستری در سازمان دادرسی که به انگیزه حمایت از حقوق جامعه و زیان دیده از جرم در امر جمع آوری دلایل به ضرر متهم اشتغال دارند، مستلزم وجود حقوقدانانی فعال و برجسته در کنار متهم به منظور دفاع از حقوق قانونی وی است. حضور وکیل مدافع متهم در تحقیقات موجب جلوگیری از نابسامانی در امر تحقیق به ضرر وی و قوت قلب او است. در حقوق اسلام ذیل عنوان وکیل در خصومت (الوکیل بالخصومه) حق داشتن وکیل در کلیه دعاوی کیفری و یا مدنی به نحو اطلاق از بدو تا ختم دادرسی برای متهم و یا مدعی علیه جایز اعلام شده است. انتظار می‌رفت که مقنن در تصویب قانون دادرسی کیفری مصوب سال ۷۸، تحولات تقنینی دادرسی کیفری در راستای حمایت از حق دفاع و به ویژه حق انتخاب وکیل را مورد توجه قرار داده و علاوه بر پیش‌بینی حق مزبور به طوری که در تبصره یاد شده مطرح شد، صریحاً بازپرس را مکلف به اعلام حق مزبور به متهم نماید. اما متن تبصره عیناً به عنوان ماده «۱۲۸» قانون فوق‌الذکر پیش‌بینی شد و به این ماده تبصره‌ای اضافه شده که نه تنها موضوع تکلیف بازپرسی به اعلام حق داشتن وکیل در تحقیقات را به بوته فراموشی گذاشته است، بلکه نفس حق داشتن وکیل را با لحاظ قیودی مبهم مخدوش کرده است. تبصره ماده «۱۲۸» می‌گوید: «در مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد یا حضور غیرمتهم به تشخیص قاضی موجب فساد گردد و همچنین در خصوص جرایم علیه امنیت کشور حضور وکیل در مرحله تحقیق با اجازه دادگاه خواهد بود.» به این ترتیب قاضی می‌تواند با تفسیر سلیقه‌ای «جنبه محرمانه داشتن تحقیقات» که در هر اتهامی می‌تواند مطرح باشد و وجود فسادی که دامنه یا قلمرو آن تعریف نشده است از حضور وکیل در تحقیقات ممانعت به عمل آورد. با توجه به انتقادهای موجهی که به این تبصره شد، مقنن در بند «۳» ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۸۳/۲/۵، مقرر کرد: «محاکم و دادرسی‌ها مکلفند حق دفاع متهمان و متشاکی‌ان را رعایت کرده و فرصت استفاده از وکیل و کارشناس را برای آنان فراهم سازند. با توجه

به اینکه قانون‌گذار وفق مقرر مزبور در مقام بیان تعریف مجدد حق انتخاب و کیل از سوی متهمان بوده است و در عین حال قیود مذکور در تبصره ماده «۱۲۸» را مطرح نکرده و با عنایت به اصل قبح سخن لغو توسط مقنن و با توجه به لزوم تفسیر قانون کیفری به نفع متهم، می‌توان بر این عقیده بود که قیود متهم ماده «۱۲۸» نسخ شده و حق انتخاب و کیل به طور مطلق برای متهم پیش بینی شده است. اما مشاهده می‌شود که مقنن دگر باره موضوع حق انتخاب و کیل توسط متهم را به فاصله حدود ۵ ماه بعد از مصوب قانونی اخیرالذکر مورد توجه قرار داده و در بند ۷ ماده «۱۳۰» قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۸۳/۷/۱۶ مقرر می‌دارد: «به منظور اجرای اصل سی و پنجم (۳۵) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و نیز به منظور تأمین و حفظ حقوق عامه و گسترش خدمات حقوقی هر یک از اصحاب دعوی حق انتخاب، معرفی و حضور و کیل در تمامی مراحل دادرسی اعم از تحقیقات، رسیدگی و اجرای احکام قضایی را به استثنای مواردی که موضوع جنبه محرمانه دارد و یا حضور غیر متهم به تشخیص قاضی موجب فساد می‌شود، دارند».

۲) منع تأخیر از تفهیم اتهام

چنانچه دلایل کافی مبنی بر ارتکاب جرم و توجه اتهام به شخص یا اشخاص معینی در اختیار قاضی تحقیق باشد، باید بر حسب مورد به عنوان متهم جهت تحقیق احضار یا جلب شود. اما در رویه قضایی کشورها مشاهده می‌شود که بعضاً فرد مزبور را به عنوان شاهد یا مطلع احضار و یا جلب کرده و پس از اخذ سوگند اطلاعات لازم را از وی اخذ و مکتوب می‌نمایند و سپس در همان جلسه با عنایت به دلایل تحصیل شده و اخذ اطلاعات مزبور به عنوان متهم به وی تفهیم اتهام می‌کنند. این روش خدعه‌آمیز از مصادیق بارز اخلال در حقوق دفاعی متهمان است. زیرا اطلاعات اخذ شده از سوی شاهد یا مطلع که به همراه اتیان سوگند بوده است، وی را در محذور اخلاقی قرار داده و چه بسا در اظهارات خود اتهامی ناخواسته مطرح کرده است. به علاوه شخص متهم به هنگام شروع به بازجویی از تضمینات لازم از جمله حق داشتن وکیل و اعلام آن در هنگام بازجویی برخوردار بوده است که با عنایت به عنوان شاهد یا مطلع از این حقوق محروم شده است. در حقوق فرانسه



تأخیر از تفهیم اتهام به شیوه مزبور مردود و ممنوع اعلام شده است و این موضوع در بسیاری از کشورها موجب ابطال تحقیقات است. در حقوق ایران منع تأخیر از تفهیم اتهام با ترفندهایی که مورد اشاره قرار گرفت، منع نشده است و این مطلب می‌تواند زمینه اخلال در حقوق دفاعی متهمان را فراهم سازد.

۳) منع پرسشهای القایی

از جمله اموری که می‌تواند بر روحیه افراد تأثیرگذار باشد و در نظام‌های دادرسی کیفری ممنوع اعلام شده است، طرح سؤالات القایی است. پرسشهای مطروحه باید رافع تأثیر غیرمنطقی بر عواطف و احساسات متهم باشد. اساساً طرح این گونه پرسش‌ها نه تنها بر روحیه افراد ضعیف‌النفس تأثیرگذار است و تحت تأثیر تلقین به جرم ناکرده اعتراف می‌نمایند، بلکه در مورد افراد عادی نیز مؤثر واقع می‌شود. بنابراین از طرح این گونه سؤالات به شدت در اثنای بازجویی باید اجتناب شود. در پرسش‌های القایی نوع سؤال به گونه‌ای است که افراد را به پذیرش اتهام تحریک و سوق می‌دهد. مثلاً طرح این سؤال از شخص متهم به ارتکاب سرقت اتومبیل که آیا اتومبیل ربوده شده توسط شما آبی یا قرمز بوده است، تلقینی است. زیرا ناخودآگاه فرد را به پذیرش اتهام سرقت و تفکر در مورد یادآوری رنگ آن وادار می‌کند. سؤال صحیح این است که آیا اتهام سرقت اتومبیل مدل... را با توجه به دلایل... قبول دارید یا خیر؟ طبق ماده «۱۲۹» قانون آئین دادرسی کیفری در حقوق ایران طرح سؤالات القایی ممنوع شده اما ضمانت اجرایی در متن ماده مزبور برای رعایت آن پیش بینی نشده است. اما همان طور که قبلاً اشاره شد در قانون آئین دادرسی کیفری سابق حداقل ضمانت اجرایی انتظامی برای طرح این گونه سؤالات مقرر شده بود.

۳-۱) اکراه و اجبار

اکراه و اجبار متهم در پاسخ به پرسش‌ها در حین بازجویی، از مصادیق بارز تجاوز به حقوق دفاعی متهمان است. اکراه و اجبار متهمان برای اخذ اقرار از طریق اعمال شکنجه‌های جسمی یا روحی صورت می‌گیرد. شکنجه متهمان در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر به شدت ممنوع شده است. مهم‌ترین کنوانسیون بین‌المللی در این زمینه، کنوانسیون منع



شکنجه و دیگر روش‌های موهن در اثنای تحقیقات و بازجویی مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد است. ماده «۱» کنوانسیون مزبور در تعریف شکنجه مقرر می‌دارد: «واژه شکنجه به هر عملی اطلاق می‌شود که عمداً درد یا رنج‌های جانکاه جسمی یا روحی به شخص وارد آورد، خاصه به قصد اینکه از این شخص یا شخص ثالث اطلاعات یا اقرارهایی گرفته شود یا به اتهام عملی که این شخص یا شخص ثالث مرتکب شده یا مظنون به ارتکاب جرم است، تنبیه گردد یا این شخص ثالث مرعوب یا مجبور شود و به هر دلیل دیگری که مبتنی بر شکلی از اشکال تبعیض باشد، منوط بر اینکه چنین درد و رنج‌هایی به دست کارگزار دولت و هر شخص دیگر که در سمت رسمی مأمور دولت بوده است به ترغیب یا با رضای صریح یا ضمنی او تحصیل شده باشد. این واژه درد و رنج‌هایی را که منحصراً از اجرای مجازات‌های قانونی حاصل می‌شود و ذاتی یا مسبب چنین مجازات‌هایی است در بر نمی‌گیرد» اصل «۳۸» قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در مقام منع اعمال شکنجه متهم در اثنای بازجویی می‌گوید «هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است. اجبار شخص به شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است متخلف از این اصل طبق قانون مجازات می‌شود».

۲-۳) منع کاربرد روش‌های علمی محل حق دفاع

بنده ۱۰ ماده واحده قانون حفظ حقوق شهروندی مقرر می‌دارد: «تحقیقات و بازجویی‌ها، باید مبتنی بر اصول و شیوه‌های علمی قانونی و آموزش‌های قبلی و نظارت لازم صورت گیرد و با کسانی که ترتیبات و مقررات را نادیده گرفته و در اجرای وظایف خود به روش‌های خلاف آن متوسل شده‌اند، براساس قانون برخورد جدی صورت گیرد». همان طور که ملاحظه می‌شود، ماده مزبور استفاده از اصول و شیوه‌های علمی قانونی را به هنگام بازجویی مجاز شمرده است. اما مفهوم شیوه‌های علمی و مصادیق آنها توسط قانون‌گذار به منظور حفظ حقوق دفاعی متهمان مشخص نشده است.

از آن جهت که ممکن است برخی تصور کنند همه شیوه‌های علمی به هنگام بازجویی از متهمان مجاز و قابل استفاده است، تبیین این نکته ضروری است که وفق اصول



دادرسی منصفانه آن دسته از شیوه‌های علمی که به حقوق دفاع لطمه وارد می‌کنند، در هنگام بازجویی از متهمان منع شده است. نتیجه‌اینکه هر چند رعایت اصل سرعت در انجام تحقیقات مقدماتی از اصول دادرسی منصفانه می‌باشد اما به هیچ وجه نباید موجب غفلت از اصل براءت و به تبع آن از بین رفتن حقوق دفاعی متهمان شود.

۲- اصل قانونی بودن جرم و مجازات

یکی دیگر از اصول اساسی و مسلم در حقوق کیفری اصل قانونی بودن جرم و مجازات می‌باشد. براین اساس تا زمانی که قوانین حاکم بر جامعه، عملی را جرم نداند عامل آن قابل مجازات نیست. فعل یا ترک فعل هر چند قبیح و غیراخلاقی باشد اگر قانون وصف مجرمانه به آن نداده باشد نمی‌توان مرتکب آن را مجازات نمود. ما به لحاظ اهمیتی که این اصل دارد به جایگاه آن از نظر اسلام، حقوق موضوعه و حقوق بین‌المللی اشاره نموده و نتایج و آثار آن را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

الف) اصل قانونی بودن جرم و مجازات در اسلام

۱- خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و ما کنا معذبین حتی نبعث رسولاً» (سوره اسرا آیه ۱۵) یعنی، هیچ کس را کیفر نمی‌دهیم تا اینکه پیامبری بفرستیم.

۲- ممنوعیت عقاب بلا بیان که از سالیان دراز در فقه اسلامی پذیرفته شده است. اعمال کیفر نسبت به اشخاص، بدون بیان قبلی رفتار مجرمانه، قبیح و زشت است. دلیل عقلی نیز حاکی از آن است که خداوند بدون تصریح به حکم و قانون و ابلاغ آن کسی را کیفر نخواهد کرد.

۳- حدیث رفع از پیامبر (ص) نقل شده که:

رفع عن امتی تسعه اشیاء: الخطاء و النسیان و ما استکوهوا علیه و ما لا یعلمون ... یعنی از امت من نه چیز برداشته شده است: اشتباه ... و آنچه حکم آن را نمی‌دانند ...

۴- اصل اباحه، طبق این اصل انسان نسبت به اشیاء موجود در خارج حق هرگونه دخل و تصرف را دارد مگر در مواردی که قانون منع کرده باشد. این اصل ضامن آزادی اراده

افراد در معاملات و غیر معاملات است. بنابراین، اصل در هر چیز «اباحه و جواز» است و قبل از آنکه قانونی حکم آن را از وجوب و حرمت و غیر مشخص کند، مباح است. به همین ترتیب در مسائل کیفری نیز تا وقتی قانونی عملی را به قید ضمانت اجرای جزایی منع نکرده و یا عملی را تکلیف نکرده است آن فعل و ترک فعل مباح و جایز بوده و فاقد کیفر می‌باشد (گلدوزیان، ۱۳۸۰ ص ۹۴)

ب) اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق موضوعه

قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران به پیروی از شریعت اسلام این اصل را در قانون اساسی و قوانین عادی اساس سیاست کیفری خود قرار داده است که به ضوابط قانونی آن به شرح زیر اشاره می‌نمائیم:

- ۱) اصل ۲۲ قانون اساسی ج. ا. ایران اشعار می‌دارد: «حیثیت، جان، مال، حقوق، مسکن و شغل اشخاص از تعرض مصون است. مگر در مواردی که قانون تجویز کند».
- ۲) طبق اصل ۳۲ قانون اساسی ج. ا. ایران «هیچ کس را نمی‌توان دستگیر کرد مگر به حکم و ترتیبی که قانون معین می‌کند. در صورت بازداشت، موضوع اتهام باید با ذکر دلایل بلافاصله کتباً به متهم ابلاغ و تفهیم شود و حداکثر ظرف مدت ۲۴ ساعت پرونده مقدماتی به مراجع صالحه قضایی ارسال و مقدمات محاکمه، در اسرع وقت فراهم گردد. متخلف از این اصل طبق قانون محاکمه می‌شود».
- ۳) برابر اصل ۳۶ قانون اساسی ج. ا. ایران «حکم به مجازات و اجرای آن باید تنها از طریق دادگاه صالح و به موجب قانون باشد».
- ۴) طبق اصل ۱۶۶ قانون اساسی ج. ا. ایران «احکام دادگاه‌ها باید مستدل و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که براساس آن حکم صادره شده است». این اصل در واقع حاکمیت قانون را مورد توجه قرار داده است.
- ۵) به موجب اصل ۱۶۹ قانون اساسی ج. ا. ایران «هیچ فعل و یا ترک فعلی به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود. این اصل نیز یادآور اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی است».



۶) به استناد ماده ۲ قانون مجازات اسلامی «هر فعل یا ترک فعلی که در قانون برای آن مجازات تعیین شده باشد جرم محسوب می‌شود».

ج) اصل قانونی بودن جرم و مجازات در حقوق بین الملل

در قوانین بین‌المللی نیز به این اصل مهم اشاره و مورد تأکید قرار گرفته است. در بند ۲ ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مقرر شده است «هیچ کس برای انجام یا عدم انجام عملی که در موقع ارتکاب آن عمل به موجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شناخته نشده است محکوم نخواهد شد، به همین ترتیب هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه که در موقع ارتکاب جرم به آن تعلق می‌گرفت درباره کسی اعمال نخواهد شد».

در بند ۱ ماده ۱۵ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی هم آمده است «هیچ کس به علت فعل و یا ترک فعل که در موقع ارتکاب بر طبق قوانین ملی یا بین‌المللی جرم نبوده محکوم نمی‌شود و همچنین هیچ مجازاتی شدیدتر از آنچه در زمان ارتکاب جرم قابل اعمال بوده تعیین نخواهد شد. هرگاه پس از ارتکاب جرم قانون مجازات خفیف‌تری برای آن مقرر دارد مرتکب از آن استفاده خواهد نمود».

امیل گارسون^۱ حقوقدان فرانسوی درباره این اصل چنین می‌نویسد:

«این اصل سنتی حقوق جزا، یکی از نشانه‌های کامل حقوق جزای آزادی خواه در ممالک لیبرال بوده تا به این وسیله نشان داده شود که در این جوامع، افراد دارای آن چنان حقوقی می‌باشند که حتی خود قانون‌گذار هم مکلف به رعایت آن حقوق است (محسنی، بی‌تا، ص ۳۱۲)».

نتایج و آثار حقوقی اصل قانونی بودن جرم و مجازات

۱) رعایت منافع فردی

با قبول این اصل، افراد قادر به سنجش و ارزشیابی رفتار خود بوده و می‌توانند با اطلاع از جرم و کیفر، از ارتکاب عمل بزهکارانه خودداری نمایند.

1. Garson



«بتام»^۱ دانشمند انگلیسی معتقد بود که هر فردی قبل از ارتکاب فعل مجرمانه منافع حاصل از ارتکاب جرم را با خطرات ناشی از کیفر آن سنجش و مقایسه نموده و با توجه به ترجیح یکی بر دیگری تصمیم گیری و ممکن است مبادرت به ارتکاب عمل نماید. بنابراین قانون گذار باید قبلاً تعیین کرده باشد که عمل ارتكابی جرم است تا مرتکب آن قادر به سنجش فعلی که درصدد ارتكاب آن است باشد. زیرا قواعد اخلاقی برای تعیین درجه و اهمیت اعمال ضداجتماعی کافی نیست. انسان به خاطر غرایزی که دارد به دنبال تأمین منافع خویش است لذا جامعه باید با اعلام قبلی از طریق وضع قوانین صریح و روشن و قابل فهم برای همگان، افراد را قبل از ارتكاب جرم آگاه سازد که فعل یا ترک فعل معین دارای جنبه ضد اجتماعی بوده و جرم تلقی می شود. در این صورت فرد امکان سنجش و مقایسه را خواهد داشت و اتخاذ یک سیاست کیفری اصولی می تواند مانع از افزایش جرایم بشود (گلدوزیان، همان ص ۹۴).

۲) رعایت منافع اجتماعی

با احترام به اصل قانونی بودن جرم و مجازات قواعد و قوانین اجتماعی دارای اعتبار و قدرت بیشتری گردیده و افراد در گسترش روابط و فعالیت های اقتصادی مجاز و مشروع تردید نخواهند نمود. در غیر این صورت احتیاط و محافظه کاری برای احتراز از مشکلات و کیفرهای احتمالی مانع از فعالیت های اقتصادی و فنی و بالا رفتن سطح زندگی مردم می شود.

قانون گذار برای رفع هرگونه تبعیض باید در کمال بی طرفی و واقع بینی، بدون آنکه مجرم را بشناسد و بدون آنکه قبل از وضع قانون بدانند کیفرهای تعیین شده به چه کسی تحمیل خواهد شد، با متون قانونی، کلی و عام، اعمال ممنوعه و حداکثر کیفر آنها را تعیین نماید. این روش هم در جهت عدالت و انصاف است و هم موجب تأمین حقوق و آزادی های فردی می شود (همان ص ۹۵).

1. Bentam

۳) عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری

اصولاً قوانین کیفری، چون سایر پدیده‌های اجتماعی در اثر احتیاج هر جامعه به وجود آمده و به حیات خود ادامه داده، سرانجام روزی تغییر خواهد کرد و جای خود را به قوانین جدیدتر و مترقی‌تر وامی‌گذارد. مسئله تعیین محدوده حقوق جزا در زمان، مسئله نسبتاً جدیدی است که عمر آن در دنیا از دو قرن نمی‌گذرد. در حقوق جزای اروپایی و حتی حقوق جزای رم، اصول و مقرراتی در این خصوص به چشم نمی‌خورد، ولی در حقوق اسلام، قرن‌ها پیش، این اصل شناسایی شده که مبنای عقلی آن قاعده قبح عقاب بلا بیان و مستندات شرعی آن، پاره‌ای از آیات و روایات است.

برای آنکه اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین جزایی مورد عمل قرار گیرد، ضرورت دارد که به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها کاملاً توجه شود، چه آن که عطف به ما سبق نشدن قوانین کیفری یکی از نتایج مسلم و قهری اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است. کاملاً روشن است که هرگاه قوانین جزایی، عطف به ماسبق شود و به اعمالی که قبل از تصویب قانون جدید ارتکاب یافته، سرایت کند، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، نقض شده است، زیرا اگر قانون جزا را عطف به ماسبق کنیم، عملی را جرم شناخته‌ایم که در روز ارتکاب، جرم نبوده و مجازات نداشته است.

اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین کیفری، همچون اصل اساسی قانون بودن جرایم و مجازات‌ها، بر پایه‌های محکم عدالت استوار بوده و در تحقق عدالت و تأمین حقوق و آزادی‌های فردی انسان‌ها ایفای نقش می‌کند و چنان اهمیتی دارد که در کنار اصل قانونی بودن در قوانین اساسی کشورها و اعلامیه و پیمان‌های بین‌المللی حقوق بشر، مورد تأکید قرار گرفته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۱۶۹ چنین تصریح نموده است:

هیچ فعل یا ترک فعلی، به استناد قانونی که بعد از آن وضع شده است جرم محسوب نمی‌شود. بند ۲، ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر نیز به این اصل اختصاص یافته است:

هیچ کس برای انجام دادن یا ندادن عملی که در موقع ارتکاب آن بموجب حقوق ملی یا بین‌المللی جرم شایسته نمی‌شده است، محکوم نخواهد شد. همچنین هیچ مجازاتی

شدیدتر از آن چه در موقع ارتکاب جرم بدان تعلق می‌گرفت درباره احدی اعمال نخواهد شد (قربانی نیا، ۱۳۸۱: ۲۴-۲۲۲).

علی‌رغم اینکه اصل عطف به ماسبق نشدن قانون در حقوق کیفری اهمیت زیادی دارد اما منحصر به آن نیست و در حقوق مدنی نیز اثر بسزایی دارد، ماده ۴ قانون مدنی در این باره بیان می‌دارد: اثر قانون برای آتیه است و نسبت به ما قبل خود اثر ندارد. عده‌ای از حقوقدانان نیز این اصل را نتیجه مقررات قانون مدنی خود می‌دانند و معتقدند که هدف از قانون، حفظ حقوق و اموال و آزادی اراده مردم در تنظیم قراردادها است.

مرحوم دکتر حسن امامی در این باره می‌گوید: هر قانونی، ناظر به اموری است که پس از تاریخ اجرای آن قانون موجود می‌گردد و نسبت به اموری که طبق قانون سابق انجام شده است، تأثیر نخواهد داشت، زیرا افراد در زمان سلطه هر قانون، حقوقی اکتساب می‌نمایند که به آن عنوان «حقوق مکتسبه» یا «حقوق ثابته» داده‌اند. این حقوق نباید با وضع قانون جدید زایل گردد (امامی، ۱۳۷۱: ۹۴).

۴) استماع ادعای جهل به قانون

از دیگر آثار حقوقی اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، رافعیت مسئولیت کیفری جهل به قانون است. در نتیجه، عدم معافیت از مجازات به دلیل جهل به قانون، نوعی مخالفت با قاعده قبح عقاب بلا بیان است که خود از مبانی اصل مذکور به شمار می‌رود، اگر چه اثبات ادعای جهل، در اصل بر عهده متهم است و اگر به طریقی ادعای جهل به قانون همگانی و عمومی باشد، اصولاً ادعای جهل به قانون مسموع بوده و مدعی عهده‌دار اثبات آن نخواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۲۰۵).

در مواردی که به سبب وجوه قوه قاهره، مردم منطقه‌ای از قانون آگاهی نمی‌یابند و نیز در صورتی که متن قانون مبهم است، به گونه‌ای که عموم مردم، از آن معنایی غیر از معنای مقامات قضایی برداشت کنند، عدم استماع جهل به قانون غیر عادلانه به نظر می‌رسد. عدالت اقتضا می‌کند که در این گونه موارد، محاکم به ادعای جهل، ترتیب اثر دهند (کاتوزیان، ۱۳۷۰ ص ۱۷۴).

با این همه، اصل در عالم حقوق، آن است که «جهل به حکم، رفع تکلیف نمی کند»، چه آن که لزوم حفظ نظم در روابط اجتماعی بیش از احترام به فرد مورد توجه است. پاره‌ای از حقوقدانان، اساس این قاعده را مورد انتقاد قرار داده‌اند. به نظر این گروه چون وسایل انتشار قانون برای آگاهی همه مردم کافی نیست و بسیاری از آنان به علل مختلف نمی‌توانند از مفاد قانون آگاه شوند، نپذیرفتن ادعای جهل به قانون عادلانه نیست. عده‌ای از حقوقدانان، حتی ادعای فراموشی قانون را نیز قابل استماع دانسته‌اند (همان، ص ۴۵۷).

با وجود این نکته حائز اهمیت این است که از نظر اسلام، ادعای جهل به قانون به مراتب قاطع‌تر از حقوق عرضی، مورد پذیرش قرار گرفته است، زیرا دایره شمول، قاعده قبح عقاب بلا بیان گسترده‌تر از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها است، بر این پایه، مقنن و شارع باید قوانین شرع را به مکلفان ابلاغ کنند، و حتی ابلاغ احکام دین کافی نیست، بلکه وصول آن به مکلفان نیز شرط است (امام خمینی، بی‌تا، ص ۲۴۸).

۵) تفسیر مضیق قوانین کیفری

دانشمندان و علمای حقوق جزا بر حسب عقاید و افکار اجتماعی و سیاسی خود و مکتبی که به آن تعلق دارند، نظریات و روش‌های گوناگون را در تفسیر قانون بیان داشته‌اند. آنان که نظریات آزادیخواهانه داشته، منافع فرد را بر ملاحظات سیاسی و اجتماعی ترجیح می‌دهند، در مورد تفسیر قانون جزا بسیار محتاط بوده، معتقدند قاضی نباید از چارچوب اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و محدوده‌ای که قانون تعیین نموده، فراتر رود. اینان طرفدار تفسیر مضیق در حقوق جزا هستند. برعکس عده‌ای دیگری که منافع جامعه و دولت را بر منافع و آزادی‌های فردی مقدم می‌دارند، معتقدند که هدف از قانون حفظ نظم اجتماعی است. از این رو هرگاه این نظم به مخاطره افتد، قاضی باید با مقایسه اعمال اتفاق افتاده، با جرایم پیش‌بینی شده در قانون، برای مرتکبان مجازات تعیین کند. این عده، طرفدار تفسیر از طریق قیاس هستند. پاره‌ای دیگر حد وسطی را در نظر گرفته، معتقدند که باید در تفسیر قانون جزا، از حد وسطی پیروی کرد و به این ترتیب تفسیر موسع متون کیفری را مطلوب می‌پندارند (محسنی بی‌تا، ص ۳۴۶).



قدیم‌ترین سبک و روشی که در تفسیر قوانین کیفری وجود دارد و آن را باید از نتایج اصل، قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها دانست، تفسیر مضیق یا ادبی است. هرگاه دامنه اجرای قانون، محدود به قدر متیقن از منطوق حکم شود، یعنی حکم، محدود به موردی گردد که در متن قانون تصریح شده است، آن تفسیر را مضیق گویند (کاتوزیان، ۱۳۷۷ ص ۲۳۹).

قاضی در این شیوه از تفسیر، در بند الفاظ و کلمات قانونی گرفتار است و نمی‌تواند به استناد روح قانون عمل کند. طرفداران این روش تفسیر، ضمن آنکه آن را با اصل تفکیک قوا هماهنگ می‌دانند، تحقق بخش عدالت کیفری‌اش به شمار می‌آورند. بر اساس این روش تفسیر، در مواردی که قانون، صریح و روشن نیست، باید آن را به نفع متهم تعبیر و تفسیر و از محکوم کردن وی، خودداری نمود، چه آنکه اجرای تفسیر مضیق، بی‌تردید عادلانه است.

ممکن است قاضی در مواردی با تفسیر موسع و دریافت روح قانون، ره به صواب پیماید، ولی بی‌تردید در مواردی نیز بی‌گناهی، متحمل مجازات می‌گردد که این امر نابخشودنی است، از این رو به منظور تأمین حقوق متهم و تحقق عدالت، ناگزیر باید به تفسیر مضیق متون کیفری پایبند بود. تفسیر مضیق قوانین کیفری ممکن است سبب شود که مجرمی واقعی مشمول قانون نشود و از کیفر معاف گردد، ولی تبرئه او مسلماً بهتر از آن است که با تفسیر موسع، متهمی بی‌گناه مجازات گردد، چه آنکه با کیفر بی‌گناه، عدالت مخدوش می‌گردد (قربانی نیا، همان ص ۲۳۱).

۳ - اصل مسئولیت اخلاقی

از دیگر اصول مهم در حقوق کیفری اصل مسئولیت اخلاقی است زیرا اساس مسئولیت کیفری برای مجرم جهت اعمال مجازات را تشکیل می‌دهد. لذا ابتدا به جایگاه این اصل در حقوق موضوعه اشاره نموده سپس به بررسی بلوغ و عقل و اختیار که از مهمترین عوامل مسئولیت کیفری هستند پرداخته و در نهایت نتایج و آثار آن را بیان می‌نمائیم.



الف) جایگاه اصل مسئولیت اخلاقی در حقوق موضوعه
 مواد ۴۹، ۵۱ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی در واقع جایگاه قانونی این اصل را تبیین نموده که در زیر به آنها اشاره می‌نمائیم:

۱- ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «اطفال در صورت ارتکاب جرم مبری از مسئولیت کیفری هستند». این ماده ناظر بر بحث بلوغ می‌باشد.

۲- ماده ۵۱ قانون مجازات که ناظر بر عنصر عقل می‌باشد چنین بیان می‌دارد: «جنون در حال ارتکاب جرم به هر درجه که باشد رافع مسئولیت کیفری است».

۳- ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی بیان می‌دارد: «در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی گردد مجازات نخواهد شد». این ماده نیز در واقع ناظر به مسئله اختیار می‌باشد.

ب) عوامل مسئولیت کیفری (بلوغ، عقل و اختیار)

فقط در صورتی مسئولیت متوجه شخص مجرم می‌شود که بالغ، عاقل و مختار و دارای اراده باشد و این، از اصول مسلم حقوق جزای امروز به شمار می‌رود. بنابراین کودک، مجنون، مضطر و مکره، فاقد مسئولیت کیفری است. امروزه معافیت کودکان و دیوانگان از مجازات برای بشر قرن بیست و یکم، امری بسیار روشن و بدیهی جلوه می‌کند و تصور محاکمه حیوانات یا اجساد مرده، او را به شگفتی وا می‌دارد، اما با مطالعه تاریخ در می‌یابیم که در ایام قدیم که دانش و معرفت بشری و حقوق جزا تا این مقدار پیشرفت نکرده بود، مهم در تعقیب جرایم، نقش جرم و عینی بودن آن بود، نه مسئولیت کیفری مجرم به معنای امروز. در آن ایام، اعتقاد عمومی بر آن بود که مجرم در هر صورت، باید کیفر ببیند، خواه عاقل باشد، خواه دیوانه. خواه دارای اراده و اختیار باشد، خواه اکراه شده و در حالت اضطرار؛ حتی ممکن بود بر ضد مرده‌ها هم اقامه دعوی کرده، آنان را نبش قبر نمایند و بر جسد آنان شلاق بزنند، چنانکه مجازات حیوانات هم متعارف بود. در عصری که چنین اندیشه‌های غیرعادلانه بر جوامع انسانی حکومت می‌کرد و تمام مرتکبان جرایم تحت پیگرد قرار می‌گرفتند اسلام مسئولیت را متوجه شخص مجرم، آن هم به شرط دارا بودن عقل و بلوغ و اختیار نمود و بدین ترتیب، با پذیرش اصل مسئولیت اخلاقی، یکی از اصول



بسیار مهم و بدیع حقوق جزا را در آن ایام بنا نهاد. مطابق فقه اسلامی، در تمام جرایم یکی از شرایط اعمال مجازات، دارا بودن مسئولیت اخلاقی است و تا زمانی که کسی مسئولیت نداشته باشد، قابلیت تحمل مجازات را هم نخواهد داشت. مرتکب جرم فقط در صورتی مجازات می‌شود که دارای شرایط عمومی تکلیف باشد، یعنی اولاً بالغ، ثانیاً عاقل، ثالثاً مختار و رابعاً عالم به حرمت باشد. به این دلیل کودکان و دیوانگان از مجازات معافند و باید اصلاح و تأدیب و ترغیب آنان مورد توجه قرار گیرد.

همچنین اگر کسی به ارتکاب جرم مجبور یا مضطر باشد، از مجازات معاف خواهد بود. فقیهان تصریح کرده‌اند که هرگاه شخصی در سال قحطی مرتکب سرقت شود، مجازات سرقت را متحمل نخواهد شد. با نگاه عمیق به آموزه‌های اسلامی، به نیکی می‌توان دریافت که اسلام نظامی است که نهادهای متعددی چون نهاد تربیتی، حقوقی، اقتصادی و کیفری آن را می‌سازند و هر یک از نهادها در ارتباط تنگاتنگ با نهادهای دیگر است. به دشواری می‌توان پذیرفت که با تعطیل شدن یکی از نهادها، اجرای نهاد دیگر عادلانه باشد. شخص مضطر مجازات نمی‌شود و مکره، صغیر و دیوانه را نباید کیفر داد، چون ظالمانه است، همچنین می‌توان گفت: در جامعه‌ای که اصول عادلانه اقتصادی، اخلاقی و تربیتی حکومت نمی‌کند، در کیفر دادن دست کم پاره‌ای از متهمان به جرایم اخلاقی و اقتصادی باید تردید کرد (قربانی نیا، همان ص ۲۱۶).

عده‌ای از فقها نیز در سخنان خود به این مطلب اشاره داشته، از جمله علامه شهید سید محمدباقر صدر که در این باره می‌فرمایند:

مسئلاً مجازات دست بردن درباره سارق در یک جامعه سرمایه داری که انبوهی از انسان‌ها به سرنوشت نامعلومی سپرده شده‌اند و سراسر آن مشحون از ظلم و تجاوز است، ظالمانه می‌باشد، اما چنانچه جامعه اسلامی و زمینه درخشان اقتصاد اسلامی نیز فراهم باشد و اجتماع در پرتو اسلام زندگی کند، بی شک در این هنگام ظالمانه نیست که با سارق چنین معامله‌ای شود، زیرا اقتصاد پیشتاز اسلام، وسایل کامیابی و زندگی سعادت‌مندانه را برای وی فراهم کرده و هر عملی که موجب می‌شده دست به دزدی بزند را از زندگی وی زدوده است (صدر، ۱۳۵۰، ص ۳۸۱).



ج) نتایج و آثار اصل مسئولیت اخلاقی

مهم‌ترین نتیجه و اثری که از این اصل گرفته می‌شود این است که وجود جرم به تنهایی نمی‌تواند موجب مجازات مجرم گردد. عامل یک عمل مجرمانه باید واجد مسئولیت جزایی شناخته شود تا اجرای مجازات بر او عادلانه باشد. بنابراین کودکانی که هنوز بالغ نشده، بیمار روانی که عقل خود را از دست داده انسان مختاری که اختیارش را در اثر اجبار و اضطراب از دست داده است نمی‌توانند مورد سؤال قرار گرفته و مجازات شوند. مسئولیت کیفری در واقع پل ارتباطی بین جرم و مجازات را برقرار می‌کند و مجرم با عبور از این پل به عنوان مسئول شناخته می‌شود و به تناسب عمل یا ترک عمل مجازات می‌گردد.

۴ - اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

یکی دیگر از اصول مهم و اساسی در حقوق امروری اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری می‌باشد که ما ابتدا جایگاه این اصل را در اسلام و حقوق موضوعه بیان نموده و سپس نتایج و آثار آن را بررسی می‌نمائیم:

الف) جایگاه اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در اسلام

در حقوق اسلام هرکس مسئول اعمال خویش است و تخلفات هیچ کس را به حساب دیگری نمی‌گذارند. قرآن در این باره می‌فرماید: «ولا تزر وازره وزر اخری - هیچ کس بار گناه دیگری را بر دوش نمی‌گیرد.» (فاطر، آیه ۱۸).

ب) جایگاه اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در حقوق موضوعه

ماده ۵ آئین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «تعقیب امر جزایی فقط نسبت به مباشر، شریک و معاون جرم خواهد بود». مفاد این ماده مشعر بر این است که مجازات فقط نسبت به شخص مجرم قابل اجرا می‌باشد.

ج) نتایج و آثار اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری

از مهم‌ترین نتایج و آثار اصل فوق این است که مجازات‌ها فقط درباره مرتکبان جرم قابل اعمالند و هرکس در برابر تقصیری که مرتکب شده، مؤاخذه می‌شود. به عبارت دیگر،



نتایج محکومیت‌ها و مجازات‌ها باید فقط متوجه شخص مجرم باشد و عوارض آن به هیچ روی به بستگان او و دیگران سرایت نکند، زیرا ظالمانه است که مسئولیت مجازات از شخص مرتکب به دیگران تجاوز کند. اصل شخصی بودن در قدیم مورد توجه نبود، نه تنها شخص بزهکار تعقیب می‌شد، بلکه خانواده او نیز از تعرض مصون نبودند و در مقابل عمل بزهکار، مسئولیت داشتند. بیش از ظهور اسلام، در جزیره العرب مسئولیت کیفری مجرمان و در نتیجه اعمال کیفر به شخص مرتکب منحصر نبود و مسئولیت جنبه گروهی و جمعی داشت و اطرافیان و بستگان را که در ارتکاب جرم نقشی نداشتند نیز شامل می‌شد، ولی امروزه اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دارای چنان اهمیتی است که باید آن را یکی از پایه‌های اصولی و اساسی حقوق جزا دانست که تحقق عدالت بدون آن غیرممکن است. نتیجه جرم و مجازات فقط باید متوجه شخص مرتکب بوده، دیگران که در ارتکاب جرم نقشی نداشته‌اند، از تعرض مصون باشند (قربانی‌نیا، همان).

یک استثنا بر این اصل وارد شده و آن موضوع «ضمان عاقله» است. برابر مواد ۳۰۵، ۳۰۶ و ۳۰۷ قانون مجازات اسلامی در قتل خطای محض که باید با بینه یا قسامه یا علم قاضی ثابت شود، و نیز جراحت موضعه و جنایت‌های بیشتر از آن و همچنین در جنایات عمد و شبه عمد افراد نابالغ و دیوانه که به منزله خطای محض تلقی می‌شود، دیه مجنی علیه بر عهده بستگان ذکور نسبی جانی است که عاقله نامیده می‌شوند.

در اینجا سؤالی که مطرح می‌شود این است که آیا ضمان عاقله، نقض اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری تلقی نمی‌شود؟

در این خصوص دانشمندان اسلامی نظرهای متفاوتی ارائه داده‌اند که به چند مورد از آنها اشاره می‌نمائیم:

عده‌ای، دیه را صرفاً مسئولیت مدنی دانسته، بر این باورند که دیه به هیچ وجه جنبه جزایی نداشته و کیفر جانی به حساب نمی‌آید، بلکه فقط جبران خسارت است و از این رو نباید آن را ناقض اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری به شمار آورد و معتقدند:

این حکم از احکام امضایی اسلام است که هیچ مغایرتی با قوانین حقوقی و شخصی بودن مجازات ندارد، زیرا به طور کلی، پرداخت دیه یک مسئولیت مدنی بوده و اصلاً جنبه جزایی نداشته است (مرعشی: ش ۷، ص ۵۲).

برخی دیگر دیه عاقله را استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانسته‌اند، ولی استثنائی که هدف آن، تأمین و استقرار عدالت مطلق است، همان مبنایی که اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری بر آن استوار است، چه آن که ممکن نیست عملی بر طبق اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری در موارد خطا، عدالت مطلق را محقق سازد، بلکه عمل به آن، به ظلم فاحش منتهی می‌گردد.

پاره‌ای دیگر معتقدند: دیه بر عاقله واجب است، ولی هرگز برای آنها کیفر محسوب نمی‌شود، بنابراین نباید آن را استثنا بر اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری دانست، بلکه از باب یاری و کمک کردن در میان خویشاوندان است. از همین رو از میان افراد عاقله، دیه بر فقیر و بدهکار واجب نیست. هیچ‌گاه نمی‌توان دیه‌ای را که عاقله به سبب مواسات و کمک و یاری قاتل قتل خطاء متحمل می‌شود، به گونه‌ای که نه بر او و نه بر قاتل اجحافی شود، کیفر دانست، بلکه از اعمال نیک و زیبا و مکارم اخلاق است (عوده، ۱۹۹۴، ص ۲۸۱).

نتیجه گیری

در حقوق موضوعه دنیای امروز، عدالت کیفری و اصول حاکم بر آن از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار می‌باشد. اندیشمندان و صاحب‌نظران علم حقوق اصول متعددی را موثر بر عدالت کیفری دانسته‌اند اما در این بین اصولی مانند اصل برائت، اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها، اصل مسئولیت اخلاقی و اصل شخصی بودن مسئولیت کیفری از مهمترین این اصول به حساب آمده، چرا که میراث مشترک حقوقی اکثر ملل متمدن جهان به شمار می‌رود.

رعایت دقیق این اصول در جریان رسیدگی به دعاوی کیفری، می‌تواند نوید بخش استقرار عدالت نسبی در نظام‌های حقوقی گردد. بدون تردید مبنای تمامی این اصول تحقق



عدالت است و چنانچه این اصول نادیده گرفته شده و به آن کم توجهی شود، حق مسلم مراجعه کنندگان به دستگاه قضایی ضایع گردیده و عدالت مخدوش خواهد شد.

توجه به شخصیت و کرامت انسانی، حق داشتن و کیل، ممنوعیت بازداشت بی دلیل، ممنوعیت شکنجه، ممنوعیت هتک حرمت، ممنوعیت رفتار غیرانسانی چه حین رسیدگی و چه هنگام تحمل مجازات و همچنین مصون ماندن جان، مال و ناموس مردم از تجاوز را می توان از نتایج رعایت این اصول دانست.

علی رغم اهمیتی که رعایت اصول فوق در تأمین عدالت کیفری دارند، اما تحقق عادلانه این اصول مستلزم برقراری رعایت موازنه منطقی و معقول بین حقوق افراد بزه دیده، افراد بزه کار و حقوق جامعه می باشد. زیرا در این صورت است که می توان آسیبی که به لحاظ ارتکاب جرم بین بزه دیده، بزه کار و جامعه پدید آمده را از بین برد و در سایه این ترمیم، آرامشی نسبی حکمفرما نمود.

با عنایت به آنچه گفته شد، به نظر می رسد رعایت نکات زیر توسط دست اندرکاران امر قانون گذاری و قضا می تواند باعث جلوگیری از تضییع حقوق زیان دیدگان از جرم و سوء استفاده افراد فرصت طلب شود.

نکته اول: با عنایت به اینکه یکی از اصول دادرسی منصفانه رعایت اصل سرعت در انجام تحقیقات مقدماتی است و این موضوع در این مرحله از اهمیت زیادی برخوردار می باشد اما این امر نباید به هیچ وجه موجب غفلت از اصل براءت و به تبع آن از بین رفتن حقوق دفاعی متهمان شود.

نکته دوم: در اصل قانونی بودن جرایم و مجازات ها به لحاظ اینکه همیشه نمی توان تعریفی جامع و کامل از اعمال خلاف ارائه داد در نتیجه ممکن است برخی از اعمال خلاف و مضر برای جامعه در دایره تعریف مقنن نگنجد و به این شکل مجرمان حرفه ای که همیشه آسیب جدی برای جامعه محسوب می شوند با آگاهی از نقص قانون مبادرت به ارتکاب اعمال خلاف نمایند. لذا در این موارد خاص به نظر می رسد قانون گذار می تواند با الهام از اصل ۱۶۷ قانون اساسی نسبت به اضافه نمودن ماده واحده ای به قانون مجازات اسلامی تکلیف قاضی را در جهت برخورد با این گونه مجرمان مشخص نماید.



شایان ذکر است در این مورد به خصوص چنانچه قاضی دقیق و هوشیار باشد می‌تواند با تفسیر منطقی و دریافت روح قانون راه درست را انتخاب و به این وسیله از سوء استفاده افراد متخلف از خلاءهای قانونی جلوگیری نماید که در این مسئله چون منافع جامعه مدنظر می‌باشد مطمئناً با روح عدالت سازگار بوده و نه تنها هیچ تعارضی با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها ندارد بلکه نشان از هوشمندی دستگاه قضایی در دفاع از حقوق جامعه و اجرای عدالت دارد.

در پایان جهت اجرای بهتر و دقیق‌تر این اصول به منظور حفظ حقوق فردی و اجتماعی مردم و تحقق عدالت کیفری در جامعه پیشنهادهای کاربردی زیر ارائه می‌گردد:

پیشنهاها

- ۱- اقدام به موقع در خصوص رفع مشکلات و نواقص ساختاری در تشکیلات قوه قضائیه و ایجاد ساختار مناسب و در خور شأن نظام جمهوری اسلامی ایران.
- ۲- تخصصی کردن دادگاهها و قضات محاکم به منظور تسریع، تسهیل و دقت نظر در رسیدگی به پرونده‌های قضایی.
- ۳- جذب و گزینش و به کارگیری افراد صالح، کارآمد و مؤمن به عنوان کادر قضایی و نظارت مستمر بر عملکرد آنها.
- ۴- تهیه و تدوین قوانین مناسب به لحاظ شکلی و محتوایی، به نحوی که مشکلات و نواقص موجود در قوانین فعلی به حداقل رسیده و به صورت شفاف و صریح پاسخگویی نیاز جامعه باشد.
- ۵- داشتن صحت عمل دست اندرکاران امر قضایی به منظور اعتمادسازی و جلب رضایت، همکاری و مشارکت مردمی.

منابع فارسی

- قرآن مجید.
- امین، ابراهیم. (۱۳۸۵). مقاله عدالت قضایی. روزنامه اعتماد ملی.
- آشوری، محمد. مقاله اصل برائت و آثار آن در امور کیفری. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۲۹.
- امامی، سید حسن. (۱۳۷۱). حقوق مدنی. ج ۴، چاپ اسلامی، یازدهم.
- خاموشی، سید مهدی. (۱۳۸۵). بررسی فقهی و حقوقی اصل قانون بودن جرایم و مجازات، تهران: امیرکبیر.
- دوانی، غلامحسین. (۱۳۷۷). قانون اساسی. ج ۱. ایران.
- رشادی، ماجد. مقاله اصل برائت در قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی. نشریه دادگستر، ش ۱۸.
- صدر، سیدمحمدباقر. (۱۳۵۰). اقتصاددانان، بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام، محمدکاظم موسوی، تهران: انتشارات برهان.
- عوده، عبدالقادر. (۱۹۹۴). التشریح الجنایی الاسلامی، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.
- قربانی نیا، ناصر. (۱۳۸۱). عدالت حقوقی. ناشر مؤسسه فرهنگ دانش و اندیشه معاصر، چاپ اول.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۷). فلسفه حقوق. ج ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۷۰). مقدمه علم حقوق. چاپ سوم، تهران: انتشارات شرکت سهامی انتشار.
- گلدوزیان، ایرج. (۱۳۸۰). بایسته‌های حقوق جزای عمومی، تهران: نشر میزان.
- موسوی خمینی، روح اله. الامام، تهذیب الاصول. ج ۲، تقریر جعفر سبحانی، مصبغه مهر، قم.
- مرعشی، سید محمدحسن. مقاله نظرخواهی از فقها پیرامون مسایل فقهی و حقوقی، نشریه رهنمون، ش ۷.
- محسنی، مرتضی. دوره حقوق جزای عمومی. ج ۱، انتشارات دانشگاه ملی ایران؛ بی تا.
- موذن زادگان، حسنعلی. (۸۵/۳/۸). تضمین حقوق متهم. روزنامه شرق.
- نوربها، رضا. (۱۳۸۵). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ هفدهم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- زراعت، عباس. (۱۳۸۳). آئین دادرسی کیفری در نظم حقوقی کنونی. تهران: نشر خط سوم.